

بسترهای پیشرفت و انحطاط زن مسلمان

دکتر فتحیه فتاحی زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ع.ا.ع.ا.

چکیده

ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی‌سابقه‌ای برای زنان گردید. اما دوران عزت و شکوفایی زنان در صدر اسلام، چندان طولانی نبود. اهمّ عواملی که در طول تاریخ موجبات پیشرفت و یا انحطاط زن مسلمان را فراهم نمود. بدین قرار است:

- استبداد حاکمان: برخی معتقدند متغیر «فساد اخلاق» زاده استبداد است و سبب تحقیر و تنزل جایگاه زن می‌شود؛ چون در فضای تاریک خودکامگی، زمینه رشد فضایل فراهم نیست و در این میان، بیشترین آسیب متوجه زن می‌شود.
- عرف غیر اصیل: چون برخی از عناصر سازنده عرف، نتیجه انتقال فرهنگ غیر اسلامی به جوامع اسلامی است و مورد تأیید اسلام نیست، چنین عرفی نمی‌تواند مرجع فهم متون دینی باشد.

- جمودگرایی و دیدگاه‌های افراطی نسبت به زن.
- گروه‌های متحجر با نام دین حیطة مشارکت و حقوق انسانی زن را محدود می‌کنند و گروه‌های افراطی به نام روشن‌فکری با گسترش فرهنگ بی‌بندوباری زمینه سقوط اخلاقی جامعه را فراهم می‌کنند.

به هر حال، جوامع اسلامی در صورتی می‌توانند از فرهنگ ناب اسلامی بهره‌مند شوند که از نگرش‌های افراطی و تفریطی و نیز حاکمیت باطل دوری گزینند.

کلیدواژه‌ها: خودکامگی حکام، عرف غیراصیل، زن مسلمان، جمودگرایی،

روشنفکری.

مقدمه

نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که در جامعه مدنی نبوی، زن تا حد زیادی حقوق از دست‌رفته‌اش را به دست آورد و جایگاه و مقام والای خویش را بازیافت. زنان تا پیش از اسلام از حقوق مسلم خویش محروم مانده بودند و شأن و جایگاه اجتماعی نداشتند؛ آن‌گونه که خلیفه دوم اعتراف می‌کند: «والله إن کنا فی الجاهلیة ما نعدّ للنساء امرأً حتی أنزل الله تعالی فیهن ما نزل و قسم لهن ما قسم»؛ به خدا سوگند، ما در جاهلیت هیچ شأنی برای زنان قایل نبودیم، تا اینکه خداوند درباره آنان، آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره‌هایی برایشان قایل شد. (نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۰)

اما دوران شکوفایی و عزت و سرافرازی زنان چندان به طول نمی‌انجامد و بسترهای انحطاط جایگاه زن فراهم می‌شود. اینکه چرا عمر این دوره کوتاه بوده و عوامل تنزل جایگاه زن نسبت به جامعه نبوی چیست، سؤالاتی هستند که این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای آنهاست.

به نظر می‌رسد نگرش‌های غیر منطقی بر فرهنگ اصیل اسلامی همواره در طول تاریخ اسلام جریان داشته و برخلاف انتظار، جایگاه زن را دچار آسیب ساخته است.

فرض این مقاله، تأثیرگذاری عوامل برون‌دینی است که عمده‌ترین آن، افکار و اندیشه‌های تفریطی و افراطی است که کم و بیش جوامع اسلامی با آن درگیر بوده‌اند؛ و در جامعه‌ای که این اندیشه‌ها بروز و ظهور بیشتری داشته است منزلت و جایگاه زن بیشتر مورد تهدید قرار گرفته است.

در این نوشتار، با روش تاریخی و با تکیه بر آثار و مدارک تاریخی متأخر و تحلیل آنها به بررسی موضوع پرداخته‌ایم. اما چون این آثار گاه از دوره‌ای حکایت می‌کند که خود اثر مدوئی به جا نگذاشته است و راهی برای شناخت آن جز از

طریق همین آثار وجود ندارد، قدری کار را مشکل نموده است. البته شیوه‌هایی که پژوهشگران مسلمان در احراز حجیت اخبار تاریخی گزارش کرده‌اند، می‌تواند راهگشا باشد. مبانی نقد حدیث و معیارهای متنی و سندی که در سنجش نقل پیشنهاد شده، دانش پژوهان را به شیوه‌ای قابل اعتماد در پژوهش منابع سوق داده است.

طول دوره منزلت زن

بی‌تردید، ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی‌سابقه‌ای برای زنان گردید. به قول یکی از مفسران، زن از برکت اسلام، مستقل و متکی به نفس شد؛ اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد؛ و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ‌یک از زوایای گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت. (طباطبائی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۴۱۴)

اما درباره این پرسش که دوران شکوفایی، بالندگی، عزت و سرافرازی زنان در صدر اسلام چه مدتی به طول انجامید، یکی از نویسندگان، عمر این دوران را بسیار کوتاه دانسته و می‌نویسد: «دیدگاه اسلام نسبت به زنان، آنان را از جاهلیت عرب و سایر جاهلیت‌ها نجات داد؛ و منزلت اجتماعی زنان را برابر با مردان ساخت؛ و به لحاظ حقوقی، موقعیت آنان را هم‌سطح مردان قرار داد ... و بر اساس همین طرز تفکر و شیوه قانون‌گذاری، جامعه اسلامی شکل گرفت؛ و تا زمان کوتاهی بعد از عصر پیامبر ﷺ ادامه داشت.» (شمس‌الدین، [بی‌تا]، ص ۴۹)

به نظر می‌رسد جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ق) اولین کسی باشد که به برابری زن و مرد در نظام اسلامی تصریح نموده است. وی با مقایسه جایگاه زن در عصر پیامبر، با اجتماعی که خود در آن می‌زیسته، می‌نویسد: زنان در جامعه نبوی

همراه مردان در مساجد شرکت می‌کردند و در جامعه حضور می‌یافتند؛ اما امروز (زمان جاحظ) موقعیت زنان با آنچه در زمان پیامبر ﷺ رواج یافت، تا حدود زیادی متفاوت شده است.

وی می‌گوید: من و هیچ خردمندی نمی‌گوید که زنان یک درجه، یا دو درجه یا بیشتر نسبت به مردان برتر یا پایین‌تر هستند. در حال حاضر با مردانی مواجه می‌شویم که بدترین نکوهش‌ها و نهایت تحقیر را درباره زنان اعمال نموده و اکثر حقوق آنان را پایمال می‌کنند. (جاحظ، [بی‌تا]، ص ۹۹)

وی به نظریه «جبران» قایل است و می‌گوید: اسلام احکامی صادر کرده که ظاهراً به ضرر زن می‌باشد، ولی در عوض، احکام دیگری صادر نموده، که آنها را «جبران» می‌کند؛ و در یک نسبت‌سنجی متوجه می‌شویم زن و مرد مساوی هستند.

عوامل تنزل جایگاه زن نسبت به صدر اسلام و جامعه نبوی

۱. استبداد و خودکامگی حاکمان

برخی معتقدند استبداد در حکومت، سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش می‌گردد، و فشار خودکامگی متوجه قشر زن می‌شود. شاید قاسم امین اولین کسی باشد که غلبه حکومت استبدادی را عامل فرودستی زن در جامعه اسلامی می‌داند. وی معتقد است: زن، موجود ضعیفی نیست؛ چون فرصت تجربه و تقویت قوای جسمی و روحی را نداشته، ضعیف مانده است. مرد مدت مدیدی به کار و تفکر اشتغال داشت، در حالی که زن از به کار انداختن آن دو نیرو محروم بود؛ و در حالت فرودستی به سر برد؛ که شدت و ضعف آن، به سبب زمان‌ها و مکان‌ها، متفاوت بوده است. (امین، ۱۸۹۹، ص ۱۷) محمد فرید وجدی، این نگرش را به نقد کشیده و می‌نویسد: کسانی که معتقدند

در اعصار گذشته، زن به خاطر محرومیت از امکانات و تعطیل ماندن قوای جسمی و فکری اش، ضعیف مانده است، ادعای گزافی بیش نیست؛ زیرا همین تفاوت‌ها را می‌توان در بین مردمان غیرمتمدن که بر طبیعت اولیه خویش باقی مانده‌اند، ملاحظه نمود. (وجدی، [بی‌تا]، ص ۳۷-۳۸)

اما دیدگاه اندیشمندانی نظیر سیدجمال‌الدین و عباس محمود عقاد، متفاوت است. ایشان معتقدند: گرچه زن و مرد از نظر حقیقت و ماهیت وجودی یکسان و برابرند، اما پیشرفت‌های علمی و تحولاتی که در جامعه مردان پدید آمده، کمتر در جامعه زنان ملاحظه می‌شود. شاید برتری ذاتی مرد سبب شده در همه اعصار، زن را تسخیر نماید؛ و روشن است که تنها توانایی جسمانی و قدرت بدنی سبب غلبه بر سایرین نمی‌شود؛ و چه بسیار تجربه شده که افراد ضعیف‌تر بر نیرومندان غلبه کرده‌اند. (عقاد، [بی‌تا]، ص ۸)

قاسم امین علت فرودستی زن در جوامع اسلامی را این‌گونه ترسیم می‌کند: زمانی که استبداد بر جامعه‌ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی‌شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پایین‌تر سرایت می‌کند؛ تا اینکه این روند در تمام افراد نیرومند نسبت به انسان‌های ضعیف اعمال می‌شود... از ثمرات این‌گونه حکومت‌ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می‌کنند. (امین، ۱۸۹۹، ص ۷۹)

وی نسبت به عاملیت استبداد در ستم‌دیدگی قشر زن، برخی متغیرها را مؤثر می‌داند. از جمله اسباب تحقیر زنان، «فساد اخلاق» می‌باشد، که آن نیز ناشی از حکومت استبدادی است. ممکن است در وهله اول، کسی تصور کند مردانی که تحت ستم حکام بوده‌اند، چون خودشان طعم تلخ ستم را چشیده‌اند، مایلند به زیردستان خود ستم نکنند؛ لکن تجربه نشان داده جو چنین جامعه‌ای اجازه رشد فضایل را نمی‌دهد، و چیزی جز رذایل مجال رشد ندارد. از ویژگی‌های چنین

جامعه‌ای، تربیت افرادی است که در برابر قدرت خاضع بوده و به واسطه ترس، از منهیات دوری می‌کنند؛ و از آن‌رو که زن ضعیف است، مرد حقوق وی را ضایع نموده، او را تحقیر می‌کند. در چنین جامعه‌ای، زن در نهایت پستی به سر می‌برد. چه به عنوان همسر، یا مادر و یا دختر، از شأن و منزلت خاصی برخوردار نیست و مطیع مرد می‌باشد؛ صرفاً بدین خاطر که او زن است و آن مرد. (همان)

علامه طباطبائی علت فرودستی زنان یهود و نصارا را در عصر رسالت، مربوط به حکومت‌های استبدادی آنها می‌داند: «اهل کتاب یعنی یهود و نصارا و آنها که ملحق به اهل کتاب هستند، آن روز (عصر رسالت) در مناطقی از جزیره‌العرب زندگی می‌کردند و جامعه‌شان بر مبنای قانون اداره نمی‌شد، بلکه بر محور خواسته‌های مستبدانه فردی دور می‌زد و افرادی به عنوان پادشاه، حاکم و عامل بر آنان حکمرانی می‌کردند. در نتیجه، می‌توان گفت: اهل کتاب در آن روزگار به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می‌شدند؛ طبقه حاکمی که فعال مایشاء بود و با جان و مال و آبروی مردم بازی می‌کرد، و طبقه محکومی که قید بردگی طبقه حاکم را به گردن انداخته و در برابر او تن به ذلت داده بود؛ نه در مال خود امنیتی داشت نه در ناموسش و نه حتی در جان و اراده‌اش. از هیچ نوع آزادی بهره‌مند نبود. طبقه محکوم از آن‌رو که امکانات مادی و قدرت چیرگی نداشت، به دو طبقه تقسیم می‌شدند. روابط این دو طبقه در بین خود، همان روابطی بوده که دو طبقه اول با هم داشتند. در نتیجه، عامه مردم هم به دو طبقه تقسیم می‌شدند؛ یکی «ثروتمند خوش‌گذران» و دیگری «طبقه فقیر و ضعیف» و سرانجام ضعیف هم به طبقه «ضعیف» و «ضعیف‌تر» تقسیم می‌شدند؛ تا می‌رسید به دو طبقه «مرد خانه» و «اهل خانه»، و همچنین دو طبقه «زن» و «مرد»؛ مردان در همه شئون زندگی دارای آزادی عمل و اراده بودند؛ و طبقه زنان، از همه شئون محروم و

در اراده و عمل، تابع محض مردان و خادم آنان بودند و هیچ نوع استقلالی نداشتند. (طباطبائی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۲۴۲)

روشن است که ریشه همه این بی‌عدالتی‌ها، رکود و عقب‌ماندگی فرهنگی است. در این صورت، تنها راه اصلاح وضعیت زنان، تغییر فرهنگ عمومی جامعه است. البته در دراز مدت می‌توان زیرساخت‌های فکری - فرهنگی یک جامعه را در جهت مطلوب سوق داد. جایگاه زن در هر جامعه، می‌تواند ملاک و معیار مناسبی برای درک رشد فرهنگی آن جامعه باشد. بر این اساس، در حکومت دینی، همه مردم در برابر قانون مسئول بوده و از حقوق برابر بهره‌مند هستند؛ و چون مطابق شریعت رفتار می‌شود، دیگر جایی برای استبداد، خودرأیی و تضییع حقوق وجود ندارد.

خاطر نشان می‌شود که عده‌ای علت محرومیت زن از حقوق مسلم خویش را در دستورالعمل‌های شریعت اسلام می‌دانند. گویی که این دستورالعمل‌ها به طور آرام و بی‌سر و صدا زن را از صحنه اجتماع خارج کرده و کنار گذاشته است. ویل دورانت چنین اظهار نظر می‌کند: «نخستین مرتبه که زن شرم و حیا را احساس کرد، آن وقت بود که فهمید در هنگام حیض، نزدیک شدن او با مرد ممنوع است ... گوشه‌نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود، رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی ایشان را فرا گرفت.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۶۸)

این طرز تفکر از ریشه و اساس باطل است؛ چراکه ترک عمل زناشویی در دوره حیض ارتباطی با حضور زن در صحنه اجتماع ندارد و این اندیشه نمی‌تواند از جانب متفکران نواندیش مسلمان ارائه شود؛ زیرا در نهایت، اسلام را سرمنشأ محرومیت زن از حقوق خویش می‌داند.

۲. عرف غیراصیل

از آن رو که اکثر جوامع، پیش از ظهور اسلام، مردسالار بودند، اندیشمندان اسلامی متون دینی را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل نموده‌اند. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی در تعامل با تمدن‌های روم و ایران که همه مردسالار بودند، خلوص خود را از دست داد.

محمد مهدی شمس‌الدین بر این نکته تأکید می‌کند که فقها، عرف را به عنوان مرجع فهم نصوص دینی معتبر می‌دانند، در حالی که معلوم نیست این عرف با تمام خصوصیاتش، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام هم وجود داشته تا مرجع درک مسائل و احکام شرعی باشد، بلکه اجمالاً و گاهی به تفصیل می‌دانیم که برخی از عناصر این عرف، از عرف‌های مستحدثه می‌باشد که مورد تأیید اسلام نیست و نتیجه انتقال فرهنگی است که بر اثر تعامل جامعه اسلامی با سایر تمدن‌ها و ادیان به وجود آمده است؛ و این عرف‌ها نمی‌تواند مرجع فهم متون دینی باشد. (شمس‌الدین، [بی‌تا]، ص ۴۳-۴۵)

وی ضمن نقد مبنایی از مبانی فقهی، تنزل جایگاه زن را این‌گونه بررسی می‌کند: پس از آنکه اسلام، جایگاه معرفتی و حقوقی زن و مرد را یکسان قرار داد؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه‌اش را بر همین مبنا استوار نمود، یک نوع تصور سلبی در این وضعیت پدیدار شد که نتیجه دو عامل بود:

یکی اینکه رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (شاید به سبب تفکر مردسالارانه‌ای که سابقه‌ای بس دیرینه داشت)؛

عامل دوم، تأثیر افکار و عاداتی بود که از جوامع دیگر مثل بریتانیا، فارس و هند به جامعه اسلامی هجوم آورد.

نتیجه این دو عامل، نگرشی است که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و ... محدود نمود و موجب شد که زن در کرامت انسانی

پست‌تر از مرد شناخته شود و از آزادی دخالت در مسائل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. حال آنکه این دیدگاه، مخالف تفکر اسلام است. به همین سبب، موقعیت عینی زن در جامعه اسلامی با آنچه که کتاب و سنت ترسیم نموده، کاملاً متفاوت است. (همان، ص ۴۹-۵۰)

قاسم امین نیز عرف غلط، آداب و سنن جاهلی را عامل انحطاط جایگاه زن دانسته، معتقد است: رسوبات عادات و آداب جاهلیت در فکر و روح مردم کماکان به جا مانده است و حکومت‌های استبدادی، نقش مهمی در تثبیت این افکار داشته‌اند. این همه، زن را در مرتبه بردگی، جهالت، مطیع و منقاد بودن قرار داده است. همان‌گونه که گفته شد، به عقیده قاسم امین، قوت و توان بدنی و فکری مرد به سبب ممارست و به کارگیری این قواست، در حالی که زن، فرصت به کارگیری توانایی‌هایش را در طی دوران متمادی نداشته است. (فهمی، [بی‌تا]، ص ۱۳۷)

گفتنی است هر دو عامل «عرف» و «استبداد» در تنزل مقام موقعیت زن، نقش داشته‌اند. گرچه، عامل دوم (استبداد) مؤثرتر و فراگیرتر از عامل نخست بوده است.

۳. جمودگرایی

یکی از واقعیت‌های جوامع مختلف به‌ویژه جوامع اسلامی، دیدگاه‌های افراطی و گرایش‌های نادرستی است که به عنوان مذهبی و عرف اسلامی درباره مسائل زنان رواج داشته و زن را از برخی حقوق انسانی‌اش محروم نموده است. تبیین ابعاد ناهنجاری‌ها و آثار سوئی که بر این نوع نگرش‌ها مترتب است، به‌سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چراکه بسیاری از مصادیق این مسئله به عنوان ارزش تلقی می‌شود. البته این مهم از منظر اندیشمندان مخفی‌نمانده و بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

مسئله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی، جنبه اعتقادی پیدا کرده است؛ یعنی باورهای بی اساس اجتماعی عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه‌اش توضیح داده نشده است و در نتیجه، مقررات اسلامی در مورد زن وسیله‌ای شده برای تبلیغ علیه اساس اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم.

این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاماً باید محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد ... علاوه بر اینکه با اسلام جور نمی‌آید، بر ضد عواطف انسانی است. به طور کلی، افرادی که به دین می‌گروند و سپس بیرون می‌روند از افرادی که از اول گرایش پیدا نکرده‌اند خشن‌تر و ضد انسان‌تر می‌شوند؛ زیرا دین به حکم نیروی عظیم خود همه عواطف دیگر انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اگر رفت، همه آنها را که در خود هضم و جذب کرده بود نیز با خود می‌برد. این است که افرادی که زمانی متدین بوده و سپس بی دین شده‌اند، از بی‌دین‌های اولی خشن‌تر و بی‌عاطفه‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند.

اما خطرناک‌تر از این طبقه، متدینان منحرف شده و کج‌سلیقه خشکه مقدس‌اند. این طبقه علاوه بر اینکه عواطف انسانی‌شان تحت‌الشعاع عاطفه دینی قرار گرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم اینکه منحرف شده، اثر خود را نمی‌بخشد و از آن طرف، چون زایل نشده و به صورت انحرافی کار می‌کند، به همان

قدرت که مقتضای نیروی دین است فعال است. اینها دیگر از هر سبب خطرناک تر و وحشتناک ترند.

تاریخ نشان می‌دهد که بی‌رحمانه‌ترین جنگ‌ها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها به وسیله خشکه مقدسان صورت گرفته است. بزرگ‌ترین نمک‌نشناسی‌ها را اینها انجام می‌دهند؛ زیرا «یحسبون أنهم یحسنون صنعاً». جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های خوارج، حتی فاجعه کربلا ساخته دست این طبقه است ... (همان، ص ۶۱۷-۶۱۸)

روشن است در پرتو حاکمیت نظام دینی می‌توان نمودهای کاملاً خرافی این سنت‌های غیراصیل را محو نمود. طرح بی‌سواد ماندن زن به عنوان یک سنت اسلامی حتی از طرف اندیشمندان جوامع، یکی از مظاهر این نگرش افراطی است. محمد غزالی در مقدمه کتاب *تحریر المرأه* از انحرافی که در جوامع اسلامی رخ نموده، سخن می‌گوید:

مسلمانان در برخورد با زنان از مسیر تعالیم شریعت اسلام منحرف گشته و روایات مجعول و مدسوس در بین آنان گسترش یافته؛ لذا زن مسلمان، به ورطه جهل و غفلت از دین و دنیا سقوط کرده است. آموزش زنان گناه عظیم شمرده می‌شود. رفتن به مسجد ممنوع، و اطلاع او نسبت به اوضاع و احوال فرهنگی - اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می‌شود.

در حقیقت، این روزگار تداوم عصر جاهلیت است و مع‌الاسف امت‌های اسلامی نیز در عرصه‌های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می‌پیماید و مظاهر ظلم و ستم رفتارهای جائزانه بر آنان سایه افکنده است. (ابوشقه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵)

در ادامه، نویسنده بر اهمیت نقش و جایگاه زن تأکید کرده و می‌گوید: زن به لحاظ آماری نیمی از پیکره اجتماع است، اما از نظر نقش و میزان اثرگذاری بر همسر و فرزندان و محیط پیرامون خود فراتر از نیم است. از این‌رو، شاعر می‌گوید:

الأم مدرسه اذا أعددتها أعددت شعبا طيب الأعراق
این در حالی است که زن دائم گرفتار نگرش‌های افراطی و تفریطی بوده و رفتار عادلانه را کمتر تجربه کرده است. بدین ترتیب، زنی که نگارش را می‌آموزد به افعی‌ای تشبیه شده که سم می‌نوشد!

آنان که نگرش تحقیرآمیز به زن دارند، او را مخلوقی فاقد اهلیت می‌دانند که در مقابل همسر خویش به منزله کنیزی فاقد اختیار و اراده است و مانند کفشی است که مرد هرگاه بخواهد به پا می‌کند و هرگاه نخواهد از پا بیرون می‌کند. او در خانه محبوس است و نباید برای دانش‌اندوزی یا انجام کار و اشتغال خارج شود، و زن صالح تنها دو نوبت از منزل خارج می‌شود: یکی از منزل پدر به سمت منزل همسر و دیگر از منزل همسر به سوی قبرستان! حال آنکه قرآن کریم، محبوس شدن زن در منزل را به عنوان مجازات زنی قرار داده است که مرتکب عمل زشتی شده و چهار شاهد مسلمان هم شهادت داده‌اند. (نساء: ۵۱) البته این حکم مربوط به زمانی است که حد زنا هنوز تشریح نشده بود. (همان، ج ۱، ص ۷-۱۰)

این سنت‌های غلط چنان در برخی جوامع رخنه کرده که زن را از جایگاه اصیل خود در فرهنگ اسلامی دور نموده است. برای ترمیم این خرابی‌ها، نخست باید اسلام ناب را از سلیق و سنت‌های غیراصیلی که به عنوان سنن دینی تبلیغ شده‌اند، پیراست. گام بعدی، معرفی اسلام ناب و نگرش‌های اصیل دینی است تا

نسل‌های جدید در جوامع مختلف اسلامی با روح دین و حقیقت آن آشنا شوند. البته جمودگرایی و دیدگاه‌های افراطی، پدیده نوظهوری نیست. در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از صحابه نسبت به حضور زن در اجتماع عکس‌العمل شدید نشان داده و آن را امری ناپسند می‌شمردند. از عبدالله بن عمر نقل شده که پدرش همسری داشت که در نماز جماعت صبح و عشا در مسجد حضور می‌یافت. به او گفته شد: تو که می‌دانی عمر مرد غیرتمندی است و خوش ندارد در این وقت به مسجد بروی، چرا باز هم در نماز جماعت حاضر می‌شوی؟ او سؤال کرد: چرا مرا از این کار منع نمی‌کنی؟ پاسخ شنید به دلیل فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: «لا تمنعوا إماء الله مساجد الله» (بخاری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۶۸)؛ کنیزان خدا را از (آمدن به) مساجد خدا مانع نشوید.

در روایت دیگری، رسول گرامی صلی الله علیه و آله از مردان درخواست می‌کند که مانع حضور زنان در مساجد نشوند: «عن عبدالله بن عمر عن النبي صلی الله علیه و آله قال: إذا استأذنکم نساؤکم باللیل الی المسجد فأذنوا لهن» (همان، ص ۲۷۷)؛ هرگاه همسرانتان از شما اجازه خواستند که در نماز جماعت شب (مغرب و عشا) شرکت کنند به ایشان اجازه دهید.

این روایات می‌فهماند که برخی مردان مانع حضور همسرانشان در مساجد می‌شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را از این کار نهی می‌کرد.

همچنین در کتب روایی اهل سنت وارد شده است که خلیفه دوم با مشاهده بعضی از زنان رسول صلی الله علیه و آله که برای انجام کارهای شخصی از منزل خارج می‌شدند، به آنها اعتراض کرده و آنها را از این کار منع می‌کرد. (همان، ج ۷،

این نگرش افراطی در دوره‌های بعد نیز جریان داشته است: «عن عبدالله بن عمر قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تمنعوا نساءكم المساجد إذا استأذنكم إليها. فقال جلال بن عبدالله: والله لمنعهن» (نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۲) عبدالله بن عمر با عصبانیت به فرزندش (جلال بن عبدالله) می‌گوید: من تو را از گفته رسول خدا باخبر می‌کنم و تو می‌گویی: «به خدا قسم آنان را باز می‌دارم!»

به رغم تلاش‌های پیگیر و مستمر اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و مذهبی که برای زدودن این افکار انحرافی صورت گرفته است، هنوز هم بسیاری عادات غلط در افکار عمومی ملل مسلمان با عنوان ارزش‌های دینی تلقی می‌شود و حتی در برخی موارد زیرساخت روابط اجتماعی و تعیین اختیارات و حقوق زن و مرد در درون خانواده و جامعه، همین سنن و عادات غیراصیل می‌باشد.

این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که فرهنگ عمومی بسیاری از جوامع حتی قشر تحصیل‌کرده و اندیشمند جامعه، متأثر از نگرش افراطی است و معتقدند: انجام کارهای منزل از قبیل آشپزی، نظافت و ... از وظایف حتمی زن است؛ از این‌رو، تخلف زن از این کارها چه بسا منجر به فروپاشی خانواده می‌شود.

متأسفانه افرادی هم هستند که حقوق زن را در مرحله نظری پذیرفته‌اند، اما در مرحله عمل، زنان را از حقوق مسلمی که اسلام برای آنها قرار داده است، محروم می‌کنند.

از منظر اسلام، انجام کارهای خانه توسط زن، به عنوان یک ارزش اخلاقی و از سر عشق به همسر و فرزندان و به منظور سازمان‌دهی خانواده صورت می‌گیرد. از این‌رو، زن می‌تواند از انجام امور منزل استنکاف کند یا در ازای انجام کار، مطالبه حقوق و پاداش نماید.

یکی دیگر از مصادیق نگرش افراطی، ناپسند دانستن نام بردن از همسر، در

میان جمع توسط شوهر در عرف متشرعان است، در حالی که خاستگاه این مطلب، تعصبات نابجا می‌باشد و به هیچ وجه شریعت اسلام حتی به عنوان توصیه اخلاقی هم بدان پرداخته است.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

آنچه بعدها حتی در میان متشرعین تحت تأثیر عادات و عرف‌ها پیدا شد مافوق توصیه‌های اخلاقی - اسلامی مسلم است. در عرف‌های متأخر حتی ذکر نام همسر نوعی کشف عورت تلقی می‌شود. پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار در محاورات خود نام همسرشان را می‌بردند که خدیجه یا فاطمه یا ام‌حمیده چنین و چنان کرد؛ ولی امروز اگر یک مرجع تقلید نام همسر خود را بدون تعبیراتی از قبیل «اهلیت» یا «والده فلانی» یا «خانواده» و امثال اینها ببرد کاری زشت تلقی می‌شود؛ در صورتی که رسول اکرم از همسرش با کلمه «حمیرا» تعبیر می‌کند، نشان‌دهنده زیبایی و رنگ پوست اوست ...

شیخ انصاری در کتاب النکاح راجع به سیره‌های امروز که ارزش چندانی ندارد، به موضوع نظر بر محاسن مخطوبه مثال می‌زند و می‌گوید: با اینکه قطعاً از نظر شرعی جایز است، ولی امروز اگر به شخص محترمی اینچنین پیشنهاد شود که دخترت را می‌خواهیم برای ازدواج ببینیم فوق‌العاده مستنکر تلقی می‌شود. پس آنچه بعدها رخ داده بالاتر است از حدود توصیه اخلاقی اسلامی. البته خود اعراب، نه اولیای دین، در این جهت بی‌تأثیر نبوده‌اند. (مطهری،

۴. نوگرایی

در مقابل گروه‌های متحجری که زن را از مسلم‌ترین حقوق انسانی خود محروم نمود، و سعی می‌کنند با نام دین و ارزش‌های دینی، حیطة مشارکت او را بیش از پیش محدود نمایند، گروه‌های افراطی دیگری نیز هستند که زنان را به آزادی بدون حد و مرز دعوت می‌کنند و با گسترش فرهنگ بی بند و باری خواهان سقوط اخلاقی جامعه هستند. آنان گوهر وجودی زن را در خدمت امیال و خواهش‌های نفسانی خویش درآورده و احیاناً در جهت منافع سیاسی خود سود می‌برند و ناهنجاری‌های غرب را به عنوان نشانه‌های تمدن رواج می‌دهند.

بدین ترتیب، پوشش زنان و حریم‌های موجود بین زن و مرد، اولین خاکریزی است که مورد تهاجم قرار داده‌اند؛ زیرا تا زمانی که این ارزش‌ها در جامعه رواج دارد تسخیر افکار و اعتقادات افراد جامعه امکان‌پذیر نیست. در حقیقت، روشنفکران بیمار، مروج افکار جنبش‌های فمینیستی هستند.

آنان تحت لوای نواندیشی و تجددخواهی، ارزش‌های مکتبی و فرهنگی را زیر سؤال برده، آنها را باعث رکود و عقب‌ماندگی زنان می‌دانند و با طرح شبهاتی پیرامون نظام حقوقی اسلام درباره زن، روند استحاله فرهنگ خودی جوامع اسلامی را تسریع می‌کنند.

در مشرق زمین، از جمله ایران، جریان روشن‌فکری تحت عنوان «تجددطلبی و غرب‌زدگی» به قرن ۱۹ برمی‌گردد. البته در ایران با شکل‌گیری نهضت مشروطه، شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد.

میرزا ملکم خان که تحصیل کرده اروپا بود، پیروی از فرهنگ و ارزش‌های غربی را ضروری می‌دانست و عقیده داشت: «ملل اروپا هر قدر در کارخانجات فلزات ترقی کرده‌اند صد مراتب بیشتر در کارخانجات انسان‌سازی پیشرفت کرده‌اند.» (آدمیت، ۱۳۵۱، ص ۱۴۷)

نیز روشنفکرانی بودند که اسلام را مانع پیشرفت می‌دانستند و خواهان تجدید نظر در اسلام بودند؛ برای نمونه، آخوندزاده مبانی اعتقادی و دین را زیر سؤال برده، می‌گوید: «دین آزادی را که اعظم حقوق بشریت است، از ایشان (زنان) سلب کرده است.» (آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۱۳۲)

وی در جایی دیگر از عدم سامان اجتماعی در حق زنان ایرانی سخن می‌راند: «آگاه باشید، خردمندان جهان، زنان را در جمیع حقوق بشریت و آزادیت با مردان شریک داشته‌اند.» (همان، ص ۱۶۹)

آقاخان کرمانی یکی دیگر از سردمداران تجددگرایی، اسلام را عامل عقب‌ماندگی و سلب آزادی از زنان معرفی می‌کند و می‌گوید: هزار سال است که زنان ایران مانند زنده به گوران تازیان و زیر پردهٔ حجاب و کفن جلباب مستور و در خانه‌ها محجوب و مهجور گشته‌اند. (کرمانی، [بی‌تا]، ص ۱۹۴)

نتیجه اینکه حاصل روابط فرهنگی و اعزام دانشجویان و جریانات روشنفکری در ایران، ترویج افکار و اندیشه‌های غربی و آداب و رسوم اروپایی بوده است. در مصر، رفاعه رافع طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳) پیشگام اصلاح در آن کشور، به دستور حکومت وقت برای تحصیل به فرانسه رفت و نوشته‌های ولتر روسو و منتسکیو در تحول فکری او مؤثر بود (ر.ک: عنایت، ۱۳۶۲، ش، ص ۲۷ و ۲۹)

وی در آثار خود بر ضرورت تقلید از غرب تأکید کرده و فهم و درایت زنان غربی را می‌ستاید و معتقد است: شیوه زندگی آنان می‌تواند برای زنان مسلمان الگو و سرمشق باشد. (ر.ک: طهطاوی، ۱۸۴۸، ص ۱۰۱)

قاسم امین را پدر نهضت آزادی زنان در جهان غرب معرفی کرده‌اند. اولین اثر او *تحریر المرئه* در سال ۱۸۹۹ به چاپ رسید که حدود سه سال بعد در ایران توسط اعتضادالسلطنه به فارسی ترجمه شد.

گروهی خاستگاه آراء و اندیشه‌های قاسم امین را فرهنگ و تمدن غربی

می‌دانند و معتقدند: گرچه وی در ابتدا دقت می‌کرد درخواست‌هایش راجع به تعلیم و تربیت زنان و پایان دادن به کنار ماندگی‌شان از امور اجتماعی را با استناد به قرآن و شریعت بیان کند، اما بعداً که آماج حمله سنت‌گرایان قرار گرفت، چارچوب اسلامی را رها کرد و تمدن جدید را ضامن دگرگونی زندگی زنان مسلمان گرفت. (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳)

قاسم امین در اثر بعدی خود *المراة الجدیة* تصریح می‌کند که زن مسلمان باید به مثابه زن اروپایی شود. وی زن اروپایی را ثمره تمدن جدید می‌داند که به حقوق بایسته خود دست یافته و در همه عرصه‌ها، یار و شریک مرد شده است. وی معتقد است: تمدن اسلامی درباره زن به بیراهه رفته و جایگاه شایسته‌اش را درک نکرده است. باید با این طرز فکر مبارزه کرد؛ چون نتیجه‌ای جز سقوط جایگاه زن نخواهد داشت. (ر.ک: امین، ۱۹۰۰، ص ۱۸۴-۱۸۷)

گفتنی است قاسم امین، اصلاحاتش را محدود به مسئله زن نکرده است، بلکه خواهان اصلاحات همه‌جانبه و ریشه‌ای در سطح جامعه است. به عقیده وی، شکل حکومت، نظام خانواده، آداب و رسوم، علوم و صنایع، همه و همه را باید از اروپا فراگرفت. بالاتر از همه، در اوضاع و احوال زن باید تجدید نظر کرد؛ زیرا عقب‌ماندگی، سبب انحطاط شرق شده است. این در حالی است که تعالی و ترقی زن، غرب را به پیش برده است (فرج، ۱۹۹۲، ص ۶۹-۷۴)

در فضایی که روشن‌فکران وابسته به فرهنگ اروپایی بر صفحات جراید از تعالی فرهنگ بیگانه سخن می‌راندند، اندیشمندانی هم زنان را به حفظ حدود الهی و مشارکت سالم اجتماعی فرامی‌خواندند.

در ایران، جریان روشنفکری غرب‌زده در دوره حکومت پهلوی به نتیجه طبیعی خود رسید، به‌ویژه که مورد حمایت رژیم قرار داشت. پشتیبانی رژیم پهلوی از این حرکت‌ها در برخی سیاست‌ها و تغییر قوانین خودنمایی می‌کرد و بین

سال‌های ۴۵ تا ۵۰ تب تعویض قوانین در کشور اوج گرفت.

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

در سال ۴۵ تب تعویض قوانین مدنی در مورد حقوق خانوادگی، سطح مجلات، خصوصیات مجلات زنانه را سخت فرا گرفت؛ و نظر به اینکه بسیاری از پیشنهادهایی که می‌شد بر ضد نصوص مسلم قرآن بود، طبعاً ناراحتی‌هایی در میان مسلمانان ایران به وجود آورد و در این میان، قاضی فقید ابراهیم مهدوی زنجانی بیش از همه گرد و خاک می‌خورد و حرارت به خرج می‌داد. مشارک‌الیه لایحه‌ای در چهل ماده تهیه و تنظیم کرده و آن را در مجلات به چاپ رساند... .

به هر حال، در این دوره متفکران دینی به تبیین و حمایت از قوانین اسلامی پرداختند؛ از جمله، اهتمام علامه طباطبائی رحمته‌الله (در تفسیر المیزان به ویژه جلد دوم و چهارم) را باید مد نظر داشت که بر محور دفاع از هویت انسانی و مستقل زن استوار بود. بعد هم شاگردان علامه مانند استاد مطهری در حوزه زنان دست به قلم برده، آثاری را به رشته تحریر درآوردند. مقالاتی نیز در مسئله حقوق زن و ... در روزنامه‌ای کثیرالانتشار بین سال‌های ۴۲ و ۴۵ از ایشان به چاپ رسید.

در مصر، محمد عبده پرداختن به مسائل زنان و بهبود وضع آنان را به عنوان مسائل مهم دست اول می‌داند و از اصلاح‌گران می‌خواهد تمامی توان خود را در این جهت صرف نمایند. (فرج، ۱۹۹۲، ص ۶۷)

او معتقد است اسلام همه حقوق انسانی را به زن داده است. وی بهبود وضع زن را در جوامع اسلامی امر فردی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را موضوعی اجتماعی دانسته و موقعیت جوامع را وابسته به جایگاه زن در آن جوامع می‌داند. (ر.ک: عبده، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۷)

ملک خفی ناصف ملقب به «باحثه بادیه» (جست‌وجوگر بیابان)

(۱۸۸۶-۱۹۱۸) معاصر محمد عبده است. او نخستین زنی است که در زمان حکومت مصطفی ریاض پاشا (سال ۱۹۱۱) منشوری در جهت بهبود وضع زنان تدوین نمود. (ر.ک: خفی ناصف، ۱۹۶۲، ص ۸۵-۸۶)

خفی ناصف زنان را به حفظ حدود الهی دعوت می‌کند و آزادی را در چارچوب شریعت مطلوب می‌داند. (ر.ک: فرج، ۱۹۹۲، ص ۸۸-۸۹)

وی موقعیت زن معاصر را مشابه وضعیت زن در مصر جاهلی می‌داند و معتقد است: به جز زنده به گور کردن، نمودهای دیگری از تحقیر را می‌توان در زن معاصر، ملاحظه کرد. دختران امروز نسبت به پسران احساس حقارت می‌کنند و این احساس از توقعات آنان کاسته است و چه بسا از حقوق مسلم خود دست کشیده و خود را ذی‌حق نمی‌دانند. (خفی ناصف، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۵)

۵. موضع انفعالی جوامع اسلامی

از قرن هجدهم میلادی در غرب، تمام حرکت‌هایی که تحت عنوان دفاع از حقوق زن صورت گرفته است، صرف نظر از تفاوت‌های ظاهری که داشته‌اند، خصیصه مشترکشان، مادی‌گرایی و در خدمت نظام سرمایه بودن است. روشن است که این همه منجر به تنزل شخصیت زن می‌شود.

در حقیقت، تمدن غرب زمانی ندای حقوق زنان را سر داد که در عرصه کار و فعالیت، محتاج نیروی کار زنان شد. ویل دورانت، مورخ معاصر امریکایی به صراحت می‌گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است.» وی سپس می‌افزاید: زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آن هم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را هم ندیده بود. زنان کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار

گشت، اما اعلان‌ها از آنها می‌خواست زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند

نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲ م بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری، آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رها نکرده، گرفتار جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است. (دورانت، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱)

البته تهاجم بیگانه، حرکتی بدیع و بی‌سابقه نیست، بلکه تجربه مکرر تاریخ است؛ گرچه در عصر حاضر، توطئه‌هایی که نظام سلطه جهانی برای استحاله فرهنگ اصیل جوامع اسلامی طرح‌ریزی کرده پدیده‌ای کاملاً جدید است؛ زیرا دامنه تأثیرش بسی گسترش یافته است.

متأسفانه فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ پیشرو و مسلط، به اعماق جوامع اسلامی راه یافته و حیات اجتماعی، بلکه حیات خانوادگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. انفعال و عقب‌نشینی فرهنگ جوامع اسلامی دلیل بر برتری و سیادت فرهنگ غرب نیست؛ زیرا اگر مردم جهان اسلام، فرهنگ غنی و پر بار اسلام را در متن زندگی خویش پیاده می‌کردند می‌توانستند در مقابل هجوم بیگانه، برنده و پایدار بایستند و بی‌هویتی فرهنگ غرب را - علی‌رغم برخورداری از برخی نقاط مثبت - در برابر فرهنگ ناب و مترقی اسلام بنمایانند.

هم‌اینک، استکبار جهانی با در اختیار داشتن ابزارها و روش‌های پیشرفته در سراسر جهان حضور یافته و افکار و نظرات خود را در تمامی نقاط عالم به‌ویژه در جوامع اسلامی منتشر ساخته و بر جو عمومی جوامع تا حد زیادی

مسلط شده است. استکبار، ایمان جمعی جوامع اسلامی را هدف قرار داده و بر آن است که زنان را در خدمت شهوات به جامعه فراخواند، و خانواده، جایگاه اصیل خود را از دست بدهد و دیگر به عنوان ملجأ و مأمن آحاد جامعه تلقی نشود. همچنین جامعه از سلامت و امنیت کافی برخوردار نباشد تا زمینه انحراف زنان و دور ماندن آنان از شخصیت و هویت انسانی‌شان فراهم شود.

بدین‌سان، برای خنثی‌کردن تهاجم فرهنگی غرب، نمی‌توان نسخه منع پیچید و به محدود کردن کانال‌های تأثیر فرهنگ بیگانه پرداخت؛ زیرا در عصری که به «عصر ارتباطات» موسوم گشته است این راه حل، عملی و منطقی نمی‌باشد.

اقدامات مؤثر در جهت رشد و تعالی شخصیت زن

۱. تصحیح افکار و اندیشه‌ها

با مراجعه به کتاب و سنت می‌توان افکار مسلمانان را نسبت به شخصیت و جایگاه زن تصحیح نمود. البته در درجه نخست باید تصور زن نسبت به هویت خویش را مورد بازبینی و دوباره‌اندیشی قرار داد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) بنی آدم شامل زن و مرد - هر دو - می‌شود. از این‌رو، زن نیز انسانی با کرامت است. زن در حدود و تعزیرات و مجازات و پاداش همسان مرد است.

زن دارای شخصیتی مستقل است و از حق انتخاب همسر برخوردار است. او انسان کاملی است که در زندگی خانوادگی شریک مرد است، نه ابزار جنسی مرد. از این‌رو، خداوند، زن و شوهر را لباس یکدیگر دانسته است. (بقره: ۱۸۷) (ابوشقه،

۲. انجام تکالیف

تکالیف و وظایفی که شریعت اسلام مقرر فرموده، در جهت تعالی و تکامل بشریت است. از این رو، هرچه نسبت به ادای تکالیف، اهتمام بیشتری صورت گیرد، مراتب رشد شخصیت و تعالی روحی اوج می‌گیرد. در مقابل، تخلف از انجام وظایف و مسئولیت‌ها موجب خسارت و زیان روحی و معنوی شده و توقف و رکود انسان را به دنبال دارد. (همان، ص ۳۰۳)

۳. رعایت حقوق

هرچه افراد نسبت به حقوقی که دارا هستند، آگاهی بیشتری داشته باشند مسلماً نسبت به اعمال حقوق خود کوشاتر خواهند بود. زن نیز، چنانچه حقوق خویش را بشناسد و در صدد احقاق حق خود برآید، قهراً در رشد و تعالی شخصیت او مؤثر خواهد بود.

حق تحصیل و دانش‌اندوزی، حق حضور در مجالس پند و اندرز و حق حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی موجب تحول و دگرگونی موقعیت و جایگاه زن خواهد بود. گفتنی است این حقوق گاهی به حد تکلیف می‌رسد و زن باید در عرصه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی و... حضور جدی داشته باشد. (همان، ص ۳۰۴)

توجه به این نکته ضروری است که در دوران اخیر، نیازها، احساسات و نگرش‌های قشر مردان و زنان دچار تحولی عمیق گشته و مرزبندی میان زن و مرد تحت تأثیر عوامل مختلف تا حدی از بین رفته است. وقوف و تلاش زن برای احقاق حقوق راستین خود، همچنین همراهی مؤثر ادیان الهی برای اعاده حقوق زنان، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین عواملی است که در این زمینه نقش داشته‌اند.

از این رو، اگر در گذشته، بخشی از علوم، ارزش‌ها و فعالیت‌ها صرفاً مردانه یا زنانه تلقی می‌شد، امروزه چنین مرزبندی‌ای کمتر مشاهده می‌شود. در برخورد با این پدیده، نخست باید عواملی را که منجر به اشتراک زن و مرد شده است با فرهنگ اصیل اسلامی منطبق نماییم و مواردی که با فرهنگ اسلام همخوانی ندارد، تصحیح کنیم. به هر حال، با شناخت این تحولات و دوری از تعصب و یکسویگری می‌توان در مسیر اصلاحات، گامی مؤثر و سازنده برداشت، وگرنه ممکن است موجبات تباهی فرهنگ مسلمانان فراهم شود.

نتیجه

مدارک تاریخی صدر اسلام گویای این حقیقت است که زن با گذار از انحطاط عصر جاهلیت، به جایگاه شایسته خود در جامعه مدنی دست یافت و پیشرفت غیر قابل انکاری را به دست آورد. اما چرا بعد از رحلت پیامبر ﷺ جایگاه زن به مرور زمان رو به انحطاط گرایید؟ در این زمینه، به عواملی چند در این نوشتار پرداختیم. عمده این عوامل ریشه در مسائل برون دینی دارد.

با مراجعه به فرهنگ اسلام و سیره نبوی، به این حقیقت می‌رسیم که ظهور اسلام استقلال زن و بازیابی هویت او را به دنبال داشته است. اما در هر فضایی که اندیشه غالب آن، اندیشه‌های انحرافی بوده است و نیز هر گاه دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان از حقیقت دین فاصله گرفته و به سلیق شخصی و احیاناً تعصبات رو آورده‌اند، بسترهای انحطاط زن بیش‌تر مهیا شده است.

بنابراین، در صورتی جوامع اسلامی می‌توانند خود را به فرهنگ ناب اسلامی نزدیک سازند که از نگرش‌های افراطی و تفریطی و نیز حاکمیت باطل دوری گزینند و محتوای فرهنگ دینی خود را از ذهنیت‌های مردسالارانه پیراسته سازند.

منابع

۱. آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپه سالار؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱.
۲. _____؛ اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ تهران: سخن، ۱۳۴۰.
۳. ابوشقه، عبدالحلیم محمد؛ تحریر المرثه فی عصر الرساله؛ کویت: دارالعلم، ۱۴۱۰.
۴. امین، قاسم؛ المرأة الجديده؛ مصر: مطبعة المعارف، ۱۹۰۰.
۵. _____؛ تحریر المرأة؛ قاهره: مکتبه الترقی، ۱۸۹۹.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. جاحظ؛ الرسائل الکلامیه؛ قاهره: مکتبه الهلال، [بی تا].
۸. حفنی ناصف، ملک؛ آثار باحثه البادیه؛ جمع و تبویط مجدالدین حفنی ناصف؛ قاهره: المؤسسة المصرية العامه، ۱۹۶۲.
۹. _____؛ النسائیات؛ قاهره: المکتبه التجاریه، [بی تا].
۱۰. دورانت، ویل؛ لذات فلسفه؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. رشیدرضا، محمد؛ المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۲. شمس‌الدین، محمد مهدی؛ مسائل حرجه فی فقه المرأة؛ بیروت، مؤسسه المنار، [بی تا].
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۳.
۱۴. طهطاوی، رفاعه رافع؛ تلخیص الابریز من تلخیص باریز؛ قاهره: دارالطباعة الامیریه، ۱۸۴۸.
۱۵. عبده، محمد؛ الاعمال الکامله؛ تحقیق محمد عماره؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۴.
۱۶. عقاد، عباس محمود؛ المرأة فی القرآن؛ قاهره: نهضة مصر، [بی تا].
۱۷. عنایت، حمید؛ اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۸. عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب؛ تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. غزالی، محمد؛ قضايا المرأة بین التقالید الراكده والوافده؛ قاهره: دارالشروق، ۱۹۹۱.
۲۰. فرج، احمد؛ الموامرة علی المرأة المسلمه؛ بیروت: دارالوفاء، ۱۹۹۲.

۲۱. فرج بن رمضان؛ قضیه المرأة فی فکر النهضة؛ سوریه: دارالحوار، ۱۹۸۹.
۲۲. فهمی، ماهر حسن؛ قاسم امین؛ قاهره: مؤسسة المصریخ العامه، [بی تا].
۲۳. کرمانی، آفاخان؛ صد خطابه؛ تهران: [بی تا]، [بی تا].
۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار (۱۹) پاسخ های استاد؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۵. _____؛ مسئله حجاب؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۲۶. ندوی، ابوالحسن علی؛ ارزیابی تمدن غرب؛ ترجمه سید محمد تقی و علی اکبر مهدی پور، قم: دارالتبلیغ الاسلامی، [بی تا].
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۸. وجدی، محمد فرید؛ المرأة المسلمه؛ بیروت: دار ابن زیدون، [بی تا].

